



ادوار نهاد علم در ایران

مقصود فراستخواه در کتاب **سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران** فراز و نشیب این نهاد را بررسی کرده است

تاریخ دانشگاه



حسن محرابی پژوهشگر فرهنگ

دانشگاه در ایران معاصر کارکرد ویژه و بنیادینی در نوسازی و توسعه جامعه داشته است. این نقش در میان دیگر نهادها جایگاه بی‌رقیبی به دانشگاه بخشیده است. شاید به دلیل همین جایگاه ویژه، نیازمند استقلال تام در همه ابعاد باشد. از این رو دانشگاه در ایران در اغلب مواقع با نهاد قدرت وارد چالش شده است. از جنبه‌ای دیگر، دانشگاه در ایران به تبعیت از همه جهان، وظیفه‌اش تربیت نیروهای متخصص و ترویج تفکر نقادانه، بسترسازی برای پیدایش علوم میان‌رشته‌ای و گفت‌وگو بین علوم مختلف است. در حوزه کارکرد اجتماعی و فرهنگی هم وظیفه تربیت افراد آگاه و با تفکر نقادانه را دارد تا نخبگان فرهنگ ملی و دینی باشند. این رویکرد نیز بر چالش دانشگاه با نهادهای بالادستی در دوران معاصر از ۱۳۱۰ به بعد افزوده است. در چنین شرایطی است که کتاب «سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران» نوشته مقصود فراستخواه اهمیتش آشکار می‌شود. چاپ اول این کتاب تابستان سال ۱۳۸۱ منتشر شد و چاپ جدید آن از سوی نگارستان اندیشه به تازگی منتشر شده است. در چاپ جدید به مقتضای

شرایط اجتماعی مقدمه کتاب تغییرات قابل توجهی داشته است. البته در مورد دانشگاه تاکنون کتاب‌های متعددی منتشر شده اما در مورد چالش‌های مورد اشاره و نیز میزان موفقیت دانشگاه و همچنین بررسی تحلیلی و مستند مسائل و مشکلات دانشگاه، کتاب‌های قابل اعتنای چندانی منتشر نشده است. فراستخواه در کتابش به این جنبه تحلیلی و توصیفی توجه دقیق و موشکافانه‌ای داشته است. زیرا او از جمله افراد معدودی است که به عنوان دانشگاه‌پژوه شناخته شده و موفق شده در این خصوص چند کتاب شاخص منتشر کند.

مقصود فراستخواه، متولد ۱۳۳۵ در تبریز، استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی در مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و جامعه‌شناس ایرانی است. او سال ۱۳۹۷ به خاطر کتاب «نظارت و ارزشیابی در آموزش عالی» جایزه نشان دهم‌خدا را در چهارمین دوره این جایزه دریافت کرد. فراستخواه در دهمین جشنواره بین‌المللی فارابی (۷ بهمن ۹۷) هم به عنوان برگزیده «مطالعات میان‌رشته‌ای» شناخته شد و کتاب «کشگران مرزی» او اسفند سال گذشته در بخش جامعه‌شناسی برگزیده جایزه کتاب سال شد.

دانشگاه ایران در هفت پرده

فراستخواه در مورد انگیزه انتشار کتاب «سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران»

در مقدمه آورده است: «علم جدید و کانون تب و تاب‌ها و تنش‌ها و تحولات معاصر ایرانی طی دو قرن اخیر بود. عمیق‌ترین اضطراب تاریخ معاصر ایرانی ما، تغییر نگاه‌ها و اندیشیدن دگرواره در باب عالم و آدم بود و درد و سوزی که برای جنبش فکری و نظام معرفت‌ورزی مدرن و عقلانی بر جان نخبگان ما افتاده بود. درگیر بحران کیستی و هویت شدیم و نوعی مشتاقی و مهجوری برای حیات مدنی و عرفی برانزده و بی‌ار و پرثمر در ما می‌جنبید و شوق همزمانی با اقران موفق منطقه‌ای و موفقیت‌های پیشرو جهانی بالا می‌گرفت. حافظه فرهنگی و تمدنی و خاطره‌گندی‌شاپور هرگز دست از ما برنمی‌داشت و ناراضیاتی تاریخی داشتیم. از اعزام محصل و تأسیس دارالفنون تا جنبش جدید آموزشی رشدیه، نهضت مدرسه‌سازی برای دختران و پسران و نهایتاً تا فکر مدارس عالی و دانشگاه داشتن در امثال فروغی، گویا این نخبگان تحول‌خواه در آرزوی پیشرفت و توسعه ایران دریافته بودند که مشکل اصلی در نظام اندیشه و معرفت و تربیت ما هست و راه حل نیز می‌بایستی از این رهگذر طلب و تمنا می‌شد. اما نقطه دشوار داستان این بود که نظام اندیشگانی و تربیت ذهن یک ملت نیز نه صرفاً با انتقال پیام‌های آموزشی جدید، بلکه در متن و بطن اصلاحات نهادی و توسعه ساختارها و بر بستر بهبود شیوه زیست

اجتماعی و مناسبات و قلمروهای عینی زندگی فرصت و امکان توسعه پیدا می‌کرد.» به گفته فراستخواه، اگر نظام دانشگاهی در غرب سرگذشتی ۸۰۰ ساله دارد و سه دوره تمهید سده‌های میانی تکوین رنسانس تا روشنگری و توسعه را پشت سر گذاشته است، نظام دانشگاهی در ایران دچار تعویق تاریخی شده و سرگذشتی ۱۰۰ ساله دارد. از نظر او نهاد علم در ایران هفت دوره پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته که عبارتند از: ۱- دوره تأخیر و تعویق تاریخی ایران و سیطره عصر انحطاط، ۲- دوره تمهید، ۳- دوره تکوین، ۴- دوره تأسیس، ۵- دوره تکثیر، ۶- دوره توسعه ناکام و شکست پروژه مدرنیزاسیون دولتی، ۷- دوره تعطیل و اختلال و سپس تقلاهای ناتمام. بر اساس این تقسیم‌بندی و فصول مختلف کتاب، نویسنده به بررسی جایگاه دانشگاه از بدو تأسیس و به‌ویژه آغاز فعالیت در تاریخ معاصر می‌پردازد. فراستخواه با اشاره به مشکلات فعالیت دانشگاه بر دو موضوع مهم تأکید دارد؛ نکته اول آنکه در دوره پهلوی دانشگاه به ابزار مدرنیزاسیون دولتی تبدیل شد و به همین جهت شکست خورد. همچنین در دوره آغازین انقلاب اسلامی نیز به دلیل تعطیلی دانشگاه، در روند حیات دانشگاه اختلال ایجاد شد و در نتیجه تلاش‌های بعدی برای احیای موقعیت دانشگاه با موفقیت روبه‌رو نبوده است. کتاب «سرگذشت و سوانح دانشگاه در



مهم‌ترین ویژگی کتاب «سرگذشت و سوانح دانشگاه ایران» آن است که مخاطب امکان فهم دانشگاه واقعی برایش فراهم می‌آید. به‌ویژه آنکه کتاب مستند بوده و از منابع فراوان بهره گرفته است. بر این اساس می‌توانیم فاهم مطالعه که وضعیت دانشگاه‌های ما از زمان تأسیس و در تاریخ معاصر چگونه بوده است

چشم‌اسفندیار دانشگاه فراستخواه در بخش دیگری از مقدمه با عنوان «چشم‌اسفندیار دانشگاه ایرانی»

ایران» با ارائه تاریخ فعالیت دانشگاه در ایران به کارکرد اقتصادی و فناورانه دانشگاه، ایجاد پیوند میان دانش و صنعت، نوآوری در عرصه توسعه و اقتصاد پرداخته است. از دیگر سو، همچنین کارکرد سیاسی دانشگاه در ایستادگی در برابر نهاد قدرت و ترویج آزادی‌های انسانی و مشارکت مدنی را نیز مورد بررسی مفصل قرار داده است.

گرفتاری بین محافظه‌کاری و رادیکالیسم

نویسنده درباره جایگاه دانشگاه در توسعه و مدرنیزاسیون در مقدمه می‌نویسد: «ایران در تجربه معاصر شدن خویش، معضل بزرگی داشت و آن این بود که عملیات تجدید و تغییر و توسعه در این سرزمین، عمدتاً در درون حکومت و توسط بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها دنبال می‌شد و اما بیرون دولت، عمدتاً درگیر رادیکالیسم سیاسی به صورت‌های مختلف می‌شد. یک نوع شکاف ملت و دولت که در آن مشکل درونی‌های دولت، عمل‌گرایی نوعاً محافظه‌کارانه بود و مشکل بیرونی‌های دولت، کمال‌گرایی غالباً ایدئولوژیک، نخبگان تحول‌خواه ما، چندان پشت‌گرم و وصل به ظرفیت‌های نهادی جامعه و ابتکارات درون شهرها و محله‌ها و نهادهای اجتماعی و صنفی و حرفه‌ای و مدنی و محلی نبودند. بیشتر ارتباطات‌شان خصوصاً کلامی داشت و از نوع مجلس سخنرانی و این قبیل انتقال پیام‌ها بود. اینچنین می‌شد که تناقض‌نما و پارادوکسی رخ می‌نمود؛ گویا هم تحول‌خواهان معترض بیرون دولت و هم نخبگان توسعه‌خواه درون یا حواشی دولت، همزمان، هم عامل توسعه و هم مانع توسعه و پایداری در ایران می‌شدند! در نتیجه از یک‌سو نوعی توسعه‌خواهی دولتی پرتناقض و شکستنده در ایران این دوره شکل گرفت و از سوی دیگر رادیکالیسم نیز اگر هم توان برهم ریختن اوضاع را دارا بود، اما برای ساختن ایجابی کشور و پیشبرد توسعه و ایجاد پایداری در آن، اصلاً آمادگی فکری و اخلاقی و اجتماعی و فنی و سازمانی نداشت.»



سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران

بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن

- نویسنده: مقصود فراستخواه
- انتشارات: نگارستان اندیشه
- تعداد صفحات: ۷۸۷ صفحه
- قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

مدرنیزه توسعه پیدا کند، ساختارهای در چهارچوب مدرنیزاسیون دولتی ایجاد می‌شود. این در حالی است که مدرنیزاسیون دولتی نیز خود درگیر تناقض‌های درونی‌اش بود. نتیجه این امر همان توسعه ناتمام بود. یک جنبه نشانه‌شناسی‌اش اینکه دولت در برنامه مدرنیزاسیون خود، دانشگاه را رونق می‌داد اما نمی‌توانست به مقتضیات دانشگاه داشتن در ایران به خوبی واقف و هوشمند باشد. از جمله اینکه زمینه بهنگام و مساعدی برای مشارکت جویی سیاسی و اجتماعی فرهنگی دانشگاهیان و دانشگاهیان فراهم بیامرد؛ چیزی که مجید رهنما (اولین وزیر علوم، از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱) در نظر داشت ولی نتوانست با فضای بوروکراسی دولت کار کند و دوسه سال بعد کناره گرفت و برای توسعه منطقه‌ای و محلی در ایران راهی الشتر و اکناف فراموش شده این سرزمین شد.

مهم‌ترین ویژگی کتاب «سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران» با توجه به نکات گفته شده، آن است که مخاطب امکان فهم دانشگاه واقعی برایش فراهم می‌آید؛ به‌ویژه آنکه کتاب مستند بوده و از منابع فراوان بهره گرفته است. بر این اساس می‌توانیم با مطالعه کتاب دربابیم که وضعیت دانشگاه‌های ما از زمان تأسیس و در تاریخ معاصر چگونه بوده است. برخی از این مشکلات که از مطالعه کتاب برمی‌آیند چنین است: دانشگاه با چالش جدی و اساسی با قدرت و سیاست مواجه است. از طرف دیگر تخصیص بودجه دولتی (اگرچه کم نیز هست) استقلال دانشگاه را به مخاطره می‌انداخت. در نتیجه نهاد با خود می‌کشد. اما به نظر می‌رسد این مدرنیزه ایرانی حاوی ابهامات درونی نیز بود. یکی از این ابهامات چنانکه گفتیم، تقلیل و تحویل مدرنیزه به مدرنیزاسیون بود. مشکل دیگر ما تحویل مدرنیزه و رنسانس ایرانی صرفاً به سطح نخبگانی آن بود و غفلتی که از ظرفیت‌های متن اجتماعی تجدید و تمدن ایرانی داشتیم. اینچنین بود که مدرنیزه ایرانی دچار نوعی لختی و اینرسی و آنتروپی می‌شد، مرتب به تعویق می‌افتاد و به مدرنیزاسیون از بالا فرو کاسته می‌شد. بدین ترتیب مدرنیزه به مدرنیزاسیون تقلیل پیدا می‌کند و به جای دانشگاهی که در متن

می‌نویسد: «با زمینه‌کاوی تاریخی دانشگاه به این نتیجه می‌رسیم که نهاد علم، از اصلی‌ترین رمزگان تحول و توسعه ایران مدرن بود و محتوای اندیشه‌ای مدرنیزه ایرانی را تولید کرد. در اینجا استعاره جالبی است و به شرحی که در کتاب می‌بینید، طرح اولیه تأسیس دانشگاه توسط [عیسی] صدیق با عنوان «ایران مدرن» آغاز می‌شود. این نشانگر نقطه عزیمتی است که دانشگاه به لحاظ وجه نشانه‌شناسی با خود حمل می‌کند و کلیت بار مدرنیزه ایرانی در دوره معاصر را با خود می‌کشد. اما به نظر می‌رسد این مدرنیزه ایرانی حاوی ابهامات درونی نیز بود. یکی از این ابهامات چنانکه گفتیم، تقلیل و تحویل مدرنیزه به مدرنیزاسیون بود. مشکل دیگر ما تحویل مدرنیزه و رنسانس ایرانی صرفاً به سطح نخبگانی آن بود و غفلتی که از ظرفیت‌های متن اجتماعی تجدید و تمدن ایرانی داشتیم. اینچنین بود که مدرنیزه ایرانی دچار نوعی لختی و اینرسی و آنتروپی می‌شد، مرتب به تعویق می‌افتاد و به مدرنیزاسیون از بالا فرو کاسته می‌شد. بدین ترتیب مدرنیزه به مدرنیزاسیون تقلیل پیدا می‌کند و به جای دانشگاهی که در متن



دانشگاه‌های جهانی جدید تاریخچه راه‌اندازی و توسعه هشت کالج و دانشگاه را شرح می‌دهد

بسیاری معتقدند در دنیای امروز آموزش عالی دائماً در بحران است. با افزایش هزینه‌ها و فقدان بازگشت سرمایه، فرهنگ دانشگاهی به دلیل سکوت در مورد موضوعات بحث‌برانگیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد و با این حس فزاینده که هنرهای آزاد منسوخ و بی‌ربط هستند، دست و پنجه نرم می‌کنند. برخی از ناظران حتی آموزش عالی را در آستانه مرگ می‌دانند. کتاب «دانشگاه‌های جهانی جدید The New Global Universities» برخلاف این نظر با ارائه استدلالی بدیل، داستان رهبران آموزشی را روایت می‌کند که تصمیم گرفته‌اند از آموزش عالی دست‌نکشند، بلکه آن را از نواحی و توسعه هشت کالج و دانشگاه نوآور در آفریقا، آسیا، خاورمیانه و آمریکای شمالی را شرح می‌دهد و ترکیبی از شجاعت فکری، جسارت کارآفرینی و هدایت مورد نیاز برای راه‌اندازی مؤسسات آموزشی امروزی را توصیف می‌کند.

برایان پنیراز و نوح پیکوس نشان می‌دهند چگونه بنیانگذاران کالج‌ها و دانشگاه‌های جدید، برنده‌های متمایزی را در بخشی که تحت سلطه مؤسسات چند دهه ساله است، ایجاد می‌کنند، منابع خلاقانه تأمین مالی را کشف می‌کنند، اساتید و دانشجویان شاخص را جذب می‌کنند و برنامه‌های درسی و پردیس‌های جذابی را طراحی می‌کنند؛ همه اینها در حالی است که بده بستان‌ها و موانع و مدیریت می‌کنند، نیازهای محلی و آرمان‌های جهانی را متعادل می‌کنند و با چالش‌های آزادی دانشگاه دست و پنجه نرم می‌کنند. این مؤسسات آموزشی جدید شامل دو دانشگاه در آسیا و خاورمیانه هستند که توسط مؤسسات مادر آمریکایی معتبر ساخته شده‌اند، دانشگاه‌های دیگری در آفریقا و آمریکای شمالی که اصلاحات جامعی را از پایه ارائه می‌دهند و از فناوری‌های

جدید برای کاهش هزینه‌ها استفاده می‌کنند و دانشگاه‌های دیگری که مدل هنرهای آزاد آمریکایی را با زمینه‌های آسیایی و آفریقایی تطبیق داده‌اند. تجربیات آنها درس‌هایی را برای بنیانگذاران آینده دانشگاه‌های جدید - و برای کسانی که می‌خواهند دانشگاه‌های موجود را نوسازی و به روز کنند - ارائه می‌دهد. برایان پنیراز در حال حاضر به عنوان محقق میهمان در دانشگاه هاروارد مشغول به تحقیق در مورد آینده آموزش عالی و کار روی کتاب جدیدی در مورد دانشگاه‌های آینده است و نوح پیکوس، معاون دانشگاه دوک است. آنان در این کتاب ابتدا به مرور حیات تاریخی دانشگاه پرداخته و می‌نویسند: «شواهدی مبنی بر اینکه دانشگاه‌ها به عنوان یک نهاد از نظر تاریخی ضروری بوده است و این واقعیت نشان داده می‌شود که دانشگاه به‌تدریج در دوره‌های مختلف، اما در مراحل مشابه در همه انواع جامعه توسعه‌یافته است، زیرا به نظر می‌رسد رسوخ ساختار دانشگاه در آموزش و پرورش اساساً با نظام‌مند شدن و افزایش مداوم استفاده از زبان نوشتاری مرتبط است.»

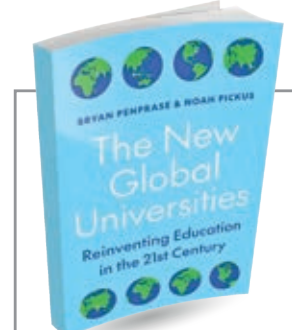
جالب اینکه در ابتدای بحث و بررسی تاریخ دانشگاه، نویسندگان به ایران اشاره کرده و می‌نویسند: «آموزش عالی در ایران باستان شامل آموزش مام‌العلم بود که تمام فعالیت‌های فرد را تا نزدیک شدن به پیری پوشش می‌داد. علاوه بر انتقال دانش، علوم، فنی‌های اخلاقی و رشته‌های فکری، شامل آموزش مدنی و کارآموزی در زندگی عملی نیز می‌شد.» درخصوص تاریخچه دانشگاه در اروپا نیز موضوع را بر مبنای آیین مسیحیت پیگیری کرده و می‌نویسند: «در دورانی که مسیحیت بر بخش بزرگی از جهان تسلط داشت، دین اقتدار خود را در هر حوزه زندگی احساس می‌کرد و امپراطوری آن، بیش از همه، به آموزش



نویسندگان کتاب معتقدند در عصر تحولات سریع جهانی، مؤسسات آموزش عالی در سراسر دنیا باید به طور مداوم وفق دهند و صالینه همه دانشگاه‌ها هم باید با یکدیگر در ارتباط مستمر باشند تا دانشجویان را برای جهانی متصل به هم آماده کنند

جامع و فرهنگ‌ها است. بنابراین فناوری مورد نظر در بحث دانشگاه توانمندسازی و نوآوری تحول‌آفرین و ایجاد یک فرهنگ دانشگاهی منسجم است که در آن حس یکپارچه‌ای از تعلق، مالکیت و هم‌آفرینی وجود دارد. این چیزی است که فعالیت کشور و پیشبرد توسعه و ایجاد پایداری در آن، اصلاً آمادگی فکری و اخلاقی و اجتماعی و فنی و سازمانی نداشت.»

میلیون جوان نیاز به آموزش دارند. اما نویسندگان کتاب معتقدند: «در جهان امروز، دانشگاه، دانشجویان را قادر می‌سازد تا آموزش ببینند، مدیر شوند، به روش‌های جدید فکر کنند، دانش را در حوزه‌های مختلف ترکیب کنند و با افرادی از بخش‌های مختلف کار کنند. این برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان که به نسل جدیدی از رهبران نیاز دارند که بتوانند نسبت به کشورهای در حال توسعه سریع خود پاسخگوتر باشند، بسیار مهم است.»



The New Global Universities Reinventing Education in 21st the

دانشگاه‌های جهانی جدید

یازآفرینی آموزش در قرن بیست و یکم

- نویسندگان: Bryan Pen-prase and Noah Pickus
- انتشارات: Princeton University Press
- تعداد صفحات: ۳۵۲ صفحه
- قیمت: ۱۵/۲۸ یورو

که تدریس می‌کنند، در اولویت قرار دارند زیرا همچنان در دانشگاه فقط به عنوان یک معلم خوب، می‌توان آموزش را برای دانشجویان در بالاترین سطح انجام داد. بنابراین سهم قابل توجهی از تحقیقات پژوهش نویسندگان بر نقش محوری اساتید در تعیین کیفیت و موفقیت این مؤسسات تمرکز دارد. از نظر نویسندگان کتاب در شرایط جدید تأکید دانشگاه‌ها باید براستخدام اساتیدی با تجربه بین‌المللی است که به زمینه‌های فرهنگی محلی نیز حساس هستند. دانشگاه‌های موفق در جهان اساتیدی را بیشتر جذب می‌کنند که دارای دیدگاه جهانی هستند. نویسندگان کتاب معتقدند در عصر تحولات سریع جهانی، مؤسسات آموزش عالی در سراسر دنیا باید به طور مداوم خود را با تحولات وفق دهند و صد البته همه دانشگاه‌ها هم باید با یکدیگر در ارتباط مستمر باشند تا دانشجویان را برای جهانی متصل به هم آماده کنند.

با فراهم آمدن شرایطی که به آنها اشاره شد؛ دانشگاه‌ها می‌توانند راه‌های نوآورانه‌ای برای فائق آمدن بر چالش‌های آموزش سنتی ارائه دهند. این موضوع سهم قابل توجهی در موضوع آینده دانشگاه‌ها دارد. نویسندگان استدلال می‌کنند که دانشگاه‌های نوپای جهانی با ترکیب آگاهی فرهنگی، دانش محلی و منطقه‌ای و شبکه‌سازی بازننگری در برنامه درسی انجام می‌شد، امروزه باید به صورت مداوم آن را انجام داد. در اینجا نقش بخش‌هایی که در ایجاد تغییرات و انجام تحولات در برنامه‌های درسی مدخلیت دارند، اهمیت می‌یابد. مثلاً از هشت مطالعه موردی در پنج مورد بر نقش برجسته اعضای هیأت علمی در تدریس تمرکز شده است، همچنین روش‌ن‌شده که نیاز به درک یادگیری مدرن، ضروری است، لذا درک واقعی آن اولویت داشته و جلب همکاری همه مجموعه دانشگاهی در این زمینه، نه به عنوان یک موضوع فرعی، بلکه به عنوان یک موضوع اصلی و فداکاری برای بهبود مداوم؛ واقعاً نیاز به توجه تمام وقت آنها دارد. از میان عوامل متعدد نیز اعضای هیأت علمی و محققین تمام وقت و کسانی